

حجت الاسلام والمسلمین ارسطا در ادامه با استدلال فقهی در رابطه با شمول ادله اطلاق ولایت فقیه اظهار داشت: «شمول حکم حکومتی نسبت به حکم وضعی را می‌توانیم از ادله اطلاق ولایت هم به دست بیاوریم؛ مثلاً در روایت مقبول عمر بن حنظله که می‌فرماید «فلیرضوا به حکماً فانی قد جعلته علیکم حاکماً». اطلاق این روایت و اطلاق آن توقیع از ناحیه امام زمان که «فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله» می‌تواند اثبات کند دایره حکم حکومتی شامل احکام وضعی هم می‌شود؛ علاوه بر این، به آن نکته هم حتماً باید عنایت ویژه کرد که اصولاً غرض از صدور حکم حکومتی توسط ولی امر مسلمین تأمین مصالح مسلمین است و این غرض در پاره‌ای از موارد جز با صدور حکم وضعی تأمین نخواهد شد».

وی به جنبه دیگری از این بحث پرداخت و گفت: «مرحوم علامه نایینی در کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» مطرح می‌کند که پاره‌ای از موضوعات حکم ثابتی در شریعت ندارند و حکم این موضوعات بر اساس صلاحدید ولی امر مسلمین یا مباشرتاً یا تشبیباً یعنی توسط مأذونین از قبیل ولی امر مسلمین تعیین می‌شود».

ارسطا در توضیح تقریرات علامه نایینی گفت: «پاره‌ای از موضوعات هستند که یا غالباً یا دائماً در حال تغییر هستند و چون وضعیت تغییرپذیری دائمی یا غالبی دارند، اصولاً قبول حکم ثابتی نمی‌کنند؛ بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت که شریعت برای این دسته از موضوعات حکم ثابتی وضع کرده باشد. این موضوع مثال‌های فراوانی دارد؛ فرض کنید که در قوانین مربوط به عبور و مرور در خیابان‌ها و جاده‌ها، میزان سرعت چه مقدار باید باشد؟ آیا در خیابان‌ها همیشه سرعت باید ۶۰ کیلومتر و در جاده‌ها حداکثر ۱۲۰ کیلومتر باشد؟ آیا پارک دوبل همیشه ممنوع باشد؟ همان‌طور که می‌دانیم، این مقررات در شرایط زمانی و مکانی متغیر است؛ بنابراین تعداد موضوعاتی که غالباً یا دائماً تغییرپذیرند، بسیار زیاد است و این موضوعات را نمی‌توانیم تابع حکم اباحه بدانیم».

به‌طور مثال فردی می‌خواهد پول خود را صرف خرید و فروش برنج، کالاهای آرایشی، کتاب، موتور و غیره کند، علی‌القاعده چنین تصور می‌شود که در نگاه اول این کار باید مباح دانسته شود، اما باید گفت غیرممکن است که یک حکومت به

شکل مدرن امروزی داشته باشیم و به آن بگوییم در زمینه خرید و فروش با کشورهای خارجی همین اصل اباحه را مراعات کن؛ یعنی یک حکومت نمی‌تواند خرید و فروش یک کالا را با کشورهای خارجی تحت نظم مورد نظر خود که نظم مناسب برای ارائه امور می‌بیند، درنیاورد؛ زیرا مثلاً برخی از خریداران ممکن است کالاهایی را خریداری کرده و وارد کشور کنند که وارد کردن آن کالاها به داخل کشور موجب به هم خوردن چرخه تولید در داخل کشور شود. مثلاً برنج وارد کنند و کشاورزانی که برنج می‌کارند، متضرر شوند یا کالایی مثل کالای آرایشی را وارد کنند که از نظر فرهنگی بار خاصی را همراه با خود وارد کشور کند».

استاد درس خارج حوزه علمیه با تأکید بر اینکه هرگاه یک موضوعی بعد از تشکیل حکومت اسلامی جزو موضوعات متغیر قرار گیرد نمی‌توان این موضوع را مانند آن حالتی که قبل از تشکیل حکومت اسلامی داشته مورد ارزیابی فقهی قرارداد، ادامه دادند: «مگر آقایان فقها نمی‌گویند که خون قبلاً منفعت مُحَلِّله نداشت و اکنون این منفعت را دارد؛ بنابراین خرید و فروش آن جایز است؛ بنابراین شبیه این تغییر ممکن است در موضوع مورد بحث که همین خرید و فروش کالا و قراردادها و معاملات است اتفاق بیفتد؛ زیرا اگر دولت اسلامی معاملاتی را که انجام می‌شود تحت نظم و قاعده نتواند قرار دهد، نمی‌تواند کشور را مدیریت کند. در واقع تبدل موضوعی با تشکیل حکومت اسلامی انجام شده و این موضوع در زمره موضوعات متغیری قرار گرفته است که وضع حکم در مورد آن‌ها بر اساس صلاحدید ولی امر مسلمین و یا مأذونین از قبیل او باید صورت بگیرد».

ولی فقیه با مصلحت می‌تواند جلوی احکام وضعی را هم بگیرد

در ادامه همین نشست هم‌اندیشی، حجت الاسلام والمسلمین قاضی‌زاده در پاسخ به این سؤال که آیا می‌توان بر اساس ظرفیت حکم حکومتی اسناد عادی را بی‌اعتبار تلقی کرد اظهار داشت: «دلایلی که مُثَبِّت مالکیت یا مُثَبِّت اسناد غیرمنقول است، می‌تواند در دوره‌های مختلف با توجه به سیره عقلاً هم توسعه و هم ضیق پیدا کند و هم در تعارض مورد بحث قرار گیرد که آیا وزن این‌ها در تعارض یکسان است یا نه؟ همان‌طور

که از یکی دو نفر از فقهای معاصر ذکر شده است، در واقع با مشکلاتی که برای تحقق اسناد رسمی وجود دارد و دقت‌هایی که صورت می‌گیرد، این اسناد به لحاظ سیره عقلاً خیلی متفاوت با اسناد عادی است (که شاید ۵۰ سال پیش دو نفر باهم نوشته‌اند و معلوم نیست که اکنون خط آن خوانا است یا نه)، مگر اینکه کسی بگوید، بر اساس ادله اولیه شرع بالأخره شاه‌دانی بالواسطه قولشان حجت است».

رئیس مؤسسه پژوهشی فرهنگی فهیم تصریح کرد: «اگر بحث به حکم حکومتی برسد، یکسری بحث‌های کلان در مورد محدوده حکم حکومتی هست؛ بخشی از حکم حکومتی که مورد اختلاف است، اختصاص به احکام وضعی ندارد، بلکه اعم از مباحث مربوط به احکام وضعی و احکام الزامی شرع است. فرض کنید حاکم بتواند احکامی در تطبیق دستورات کلی شرع نصب کند و موارد خاصی داشته باشد و مثلاً احکام جزئی که در تنظیم نهادهای اجتماعی قرار می‌دهد و نصب و عزل کارگزاران و تصویب طرح‌ها؛ با مبانی خیلی محدود درباره ولایت فقیه، چنین مسائلی پذیرفتنی است، حتی اگر کسی ولایت مطلقه و عامه هم نگوید و از باب امور حسبیه هم بگوید، مباحث مشکل خاصی ندارد».

عناوین ثانویه در بعضی از موارد، در حوزه‌های اجتماعی نمود پیدا می‌کند که غیر از بحث مورد اختلاف است. عناوین ضرر و اضطرار در احکام وضعی نمی‌آید، بلکه در احکام تکلیفی می‌آید؛ این هم بخشی از بحث است که شاید درباره اختیارات ولی فقیه کمتر مورد اختلاف باشد. مسئله مورد اختلاف که باید به‌صورت مبنایی به آن پرداخت، اعمال ولایت حاکم بر اساس مصلحت است، نه بر اساس عناوین ثانویه. به لحاظ مبنایی، اگر کسی ولایت فقیه را مثل امام راحل با این گستردگی اختیارات پذیرفت و بر اساس ادله‌ای که ایشان (در باب دایره حاکمیت و اینکه حاکمیت فقیه را از جهت اختیارات مطابق حاکمیت معصوم (ع) و رسول الله (ص)) داشتند، قاعدتاً نمی‌شود بر اساس این دیدگاه تفاوتی میان موارد احکام وضعی و احکام تکلیفی قائل شد. به این معنا که اگر قرار است به لحاظ مبنایی با مصلحت بتوانیم جلوی احکام تکلیفی شرع را بگیریم، خیلی روشن این مصلحت می‌تواند در باب احکام وضعی هم